



شماره اول
فروردین ۹۸



- کفر متحرک و اسلام را کد
- زابل، محروم و دور از توجه
- شعبان، ماه پیامبر اسلام
- نوروز در اسلام
- گزیده ای از کتاب آب نبات هل دار
- از چاه یوسف تا نور شهدا
- دانشجو و دغدغه ها
- روز طبیعت نحس نبود، ما نحسش کردیم



رمان ملت عشق را الیف شافاک نویسنده ی ماهر اهل ترکیه نوشته است. داستان بر محوریت زنی امریکایی به نام الا روبینشتاین آغاز میشود که زندگی زناشویی موفق ندارد و شغلش ویراستاری رمان هاست.

الا موظف به ویراستاری رمان ملت عشق میگردد داستان پیرو ماجراهای بین الا و عزیز ز. زاهارا نویسنده ی رمان میگردد. در اثنای این واقعه، ماجرای دیگری بطور موازی در رمان آغاز میشود که در واقع همان محتوی رمان ملت عشق است که داستان زندگی شمس تبریزی و مولاناست. بخشی از این رمان را تقدیم حضورتان میکنیم:

سنگی را اگر به رودخانه‌ای بیندازی، چندان تاثیری ندارد. سطح آب اندکی می‌شکافد و کمی موج بر می‌دارد. صدای نامحسوس «تاپ» می‌آید، اما همین صدا هم در هیاهوی آب و موج هایش گم می‌شود. همین و بس. اما اگر همان سنگ را به برکه‌ای بیندازی... تاثیرش بسیار ماندگارتر و عمیق‌تر است. همان سنگ، همان سنگ کوچک، آب‌های راكد را به تلاطم در می‌آورد. در جایی که سنگ به سطح آب خورده ابتدا حلقه‌ای پدیدار می‌شود؛ حلقه جوانه می‌دهد، جوانه شکوفه می‌دهد، باز می‌شود و باز می‌شود، لایه به لایه. سنگی کوچک در چشم به هم زدنی چه‌ها که نمی‌کند. در تمام سطح آب پخش می‌شود و در لحظه‌ای می‌بینی که همه جا را فرا گرفته. دایره‌ها دایره‌ها را می‌زایند تا زمانی که آخرین دایره به ساحل بخورد و محو شود.

رودخانه به بی‌نظمی و جوش و خروش آب عادت دارد. دنبال بهانه‌ای برای خروشیدن می‌گردد، سریع زندگی می‌کند، زود به خروش می‌آید. سنگی را که انداخته‌ای به درونش می‌کشد؛ از آن خودش می‌کند، هضمش می‌کند و بعد هم به آسانی فراموشش می‌کند. هر چه باشد بی‌نظمی جزء طبیعتش است؛ حالا یک سنگ بیش‌تر یا یکی کم‌تر.

(کتاب ملت عشق - صفحه ۷)

فهرست :

- ۱.....کفر متحرک و اسلام را کد.....
- ۳.....زابل، محروم و دور از توجه.....
- ۴.....شعبان، ماه پیامبر اسلام.....
- ۵.....نوروز در اسلام.....
- ۶.....گزیده ای از کتاب آبنبات هل دار.....
- ۶.....از چاه یوسف تا نور شهدا.....
- ۸.....دانشجو و دغدغه ها.....
- ۹.....روز طبیعت نحس نبود ما نحسش کردیم.....

سخن سر دبیر :

به نام او که ازلی و ابدی ست.

نشریه ای که در اختیار شماست حاصل تلاش جمعی از دانشجویان همین دانشگاه است،

به قول معروف، برگ سبزیست تحفه ی درویش.

امیدوارم این نشریه حتی برای لحظه ای کوتاه شما را به فکر وادارد یا بر صحت مسیرتان بیافزاید

و همچنین امیدوارم کوتاهی ها و اشکالاتی که وجود دارد را نادیده بگیرید، که اولین نشریه است و ما هم کم تجربه (:

انشاءالله با توجه شما و تلاش ما اشکالات بر طرف شود و هرچه جلوتر می رویم نشریه ای پر بار تر و ارزشمند تر به شما عزیزان ارائه دهیم.

یا حق. محمد زاهدی | داروسازی ترم ۴

نام نشریه : غیر محرمانه

صاحب امتیاز : جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زابل

سردبیر : محمد زاهدی | داروسازی ترم ۴

مدیر مسئول : احسان دره کردی | پزشکی ترم ۵

هیئت تحریریه :

احسان دره کردی | پزشکی ترم ۵

فرشاد آشنود | بهداشت حرفه ای ترم ۵

زهرا حسین زاده | مامایی ترم ۴

علی خواجه حیدری | پزشکی ترم ۲

فاطمه نورانی نیا | کارشناسی پیوسته اتاق عمل ترم ۲

ساناز آرام | مامایی ترم ۴

ویراستار : احسان دره کردی | پزشکی ترم ۵

طراح : محمد زاهدی | داروسازی ترم ۴



کفر متحرک، به اسلام می رسد
ولی اسلام راكد، پدربزرگ کفر است.
سلمان ها در حالی که کافر بودند
حرکتشان آنرا را بر رسول منقش کرد
و زبیه ها در حالی که بار رسول بودند
کودشان آنرا را به کفر پیوند زد.

آیه الشّرع من - کتاب حرکت ص ۱۲

«کفر متحرک به اسلام میرسد و اسلام ساکن به کفر می انجامد»

این جمله ی زنده یاد علی صفایی حایری، آن پیر با معرفت را خیلی وقت پیش خواندم و چقدر آن را در این روزگار مهجور و محل تامل میبینم .

اگر پا را کمی از دغدغه های سطحی فرا تر بگذاریم با مسائلی مواجه می شویم که سینه را سخت می فشارد و اهمیت خور و خواب را به پایین ترین حد می رساند، نیاز به تحرک در این عصر چنان ملموس است که حد اقل معرفت به زمانه کافست تا هر فرد هرآنچه دارد را در این مسیر به کار ببندد، اما... حرکت به سوی چه ؟

مهم تر از خود حرکت، محرک و غایت حرکت است، محرکی که بتواند طیف گسترده ای از انسان ها را به راه بیاندازد، امید بدهد و مسیر را روشن کند، معنایی که نه تنها از نفس افتاده ها را احیا کند که دل های مرده را زنده کرده و در مسیر تحققش به تکاپو بیاندازد.

چیزی شبیه آنچه که در ۱۹۷۹ ملتی را وادار به گذر از خود و خواسته های فردی برای انقلابی برخلاف جریان تاریخ کرد و در عوض به زندگی ها معنایی بخشید که ارضای تمام خواسته های نفسانی هم انسان را در چنان جایگاهی از لذت قرار نمیداد .

بگذارید با این مقدمه به هدف این نوشته نزدیک تر شویم . جبر تاریخ مارا در دوره ای از مکان و زمان قرار داد که هر تولد، انسان را در مقابل مخلوط غیر قابل امتزاجی از تضاد ها قرار میدهد و در دل این فضا، جامعه بدون اینکه به سرنوشت و شیوه ی طی طریق فرد اهمیت بدهد، او را فقط و فقط مطیع قوانینی میخواهد که غایت متعالیشان چیزی جز حفظ وضع موجود نیست که البته به همان هم منجر نمیشوند.

بگذارید واضح تر صحبت کنیم، به عنوان مثال در یک خانواده متوسط سنتی که این فرم، غالب مردم این کشور را در بر میگیرد، از کودکی سعی در نهادینه کردن ارزش های دینی و انسانی در فرزندان میشود، حال آنکه همان خانواده همراه با جریان اجتماع با اشتیاق فرزندان را برای سرگرم شدن به دامن الگو های ساخته شده از دل جوامعی بی خدا میسپارد. جوامعی که خود را از هر نوع معنویت بی دور داشته و در عین حال خویش را خوشحال ترین مردم جهان معرفی میکنند. و بدین گونه اصلی ترین منبع شناختی و بینشی کودکان را از ابتدا شخصیت هایی چون بن تن و اسپادرمن تشکیل میدهند.

حال وقت آن است که مهم ترین سوال را مطرح کنم... نقش ما در این میان چیست؟ اگر کمی با دقت بیشتری موارد بالا را بررسی کنیم مشاهده می شود که در بسیاری از موارد ما به اصلی ترین عامل پاسخگویی به نیازهای زمانه خود حتی نزدیک هم نمی شویم و آن چیزی نیست جز: شناخت صحیح از مسئله و نیاز اصلی...

در روزگار حاضر، باید دید، تحلیل کرد و سوال پرسید

مطمئناً کسی پیدا می شود که پاسخ دهد اما باید بدانیم کجا ها غلط است و این دقیقاً نقطه ایست که نقش تک تک افراد اجتماع نمود پیدا می کند پس به عقیده بنده سکون عامل ورود ضد ما به اندیشه و رفتار ماست و عدم شناخت صحیح از مسائل نیز عامل سکون

پس از همین جهت است که نقش افرادی چون میلاد دخانچی، پیام فضلی نژاد، مجید حسینی، صادق شهبازی و... تمام آن هایی که پای اصلاح تنظیمات درونی در نظام مقدس اسلامی ایستاده اند، با وجود تمام نقد ها، مثبت ایفا می شود و وجود آن ها و تمام افراد پرسشگر یکی از الطاف خداوند به انقلاب اسلامی می باشد.

در پایان باید عرض کنم که انقلاب اسلامی که به تعبیر نیل مک گرگور^۲

می توان آن را «نقطه ی اوج بازگشت دین در قرن اخیر دانست»^۳، با بنیان منطقی و حکیمانه ی خود و پشتوانه ی الهی اش توان عبور از هر مانعی را دارد و به فرموده امام خامنه ای هیچ بن بستى در مقابل ما وجود نخواهد داشت. و تحقق آرمان آن که مطمئناً با وعده ی صادق الهی روزی جهان را فرامی گیرد می تواند نیرو محرکه و به حرکت در آورنده ی ما در این مسیر باشد.

حرکتی که بی شک با پرسش آغاز می شود پس ببینید و پرسید...

۱ آغازی بر یک پایان شهید آوینی

۲ نویسنده بریتانیایی که از آثار او می توان، یک تاریخ جهان در صد شیء، و زیستن با خدایان را نام برد

۳ مقاله ای در وب سایت گاردین که با نام belief is back: why The World is putting its faith in Religion در ۵ اکتبر ۲۰۱۸

منتشر شد

اگر کمی عمیق تر شویم این روند را در بسیاری از سطوح مشاهده خواهیم کرد و با نگاهی سبب شناسانه به این جمله ی شهید آوینی می رسیم که «یک انقلاب جوان کجا میتواند فرصت و رخصت آن را پیدا کند که تعلیمات دانشگاهی خویش را بر مبنای معتقدات و نظام ارزشی خویش تدوین کند؟ تعلیمات دانشگاهی را به مثابه مصداق بارز این معضل عنوان کردیم و اگر نه همین مشکل در تمامی دوره های آموزشی از دبستان گرفته تا... وجود دارد»^۱

البته که در شکل گیری این شرایط گذشته از جریان ریشه دار نفوذ، از نهاد های فکری و اجرایی گرفته تا حوزه های علمیه و دانشگاه ها و جراید و رسانه های ملی و مستقل و بسیاری دیگر، کم یا زیاد هر کدام نقش خود را ایفا میکنند که خود بررسی جداگانه می خواهد.

اما بی شک بزرگ ترین عاملش همین سکون در پیشبرد نظری انقلاب اسلامی می باشد، نبود تعاریف مناسب و متناسب با آرمان های انقلاب اسلامی و مشخص نشدن نسبت انقلاب اسلامی و بسیاری از دست آورد های بشری و به فراخور آن عدم شکل دهی ساختار ها و روش های جدید و پاسخگوی نیاز های بشر امروزی که در عین حال این روش ها با باور های دینی ما سازگار بوده و در خدمت معنویت نیز قرار گیرند، از بزرگ ترین عوامل عدول روز افزون ارزش ها در کشور و جایگزینی نا خود آگاه روش های غربی به جای آن ها می باشد.

پذیرش ساختاری که فقط برای دوران گذار، از کشوری پس از انقلاب، تا یک نظام قدرتمند طراحی شد، به عنوان ثمره ی انقلاب اسلامی، خود در طول زمان عامل انحرافات گسترده و گم شدن غایت و از بین رفتن انگیزه و هدف برای بسیاری از مردم شد.

که البته این ضعف سیستم با دو عامل رهبری حضرت امام و ایمان و انقلابی گری در اوایل انقلاب در بسیاری موارد خنثی شده و حاصل قابل قبول بود اما رفته رفته و با کاهش شور انقلابی و تصاحب جایگاه ها توسط افراد نفس محور و بعضاً با آرمانی خلاف باور توحیدی این تضاد نمود بیشتری پیدا کرد و شد همین چیزی که امروز در آن هستیم.



برای پی بردن به عمق فاجعه و مشکلات این شهر خیلی نیاز به وقت گذاشتن و تحقیق و بررسی و پرس و جو از این و اون نیست، فقط کافیست ساعتی رو در سطح شهر قدم بزنید، اونوقت خودتون متوجه شدت مشکلات و محرومیت های مردم خواهید شد. از چهره های افسرده و شکسته ی رنجور از محرومیت مردم، کودکان کار، کارتن خواب ها، پیرزن و پیرمرد های دستفروش (دستفروشی به عنوان تنها منبع درآمدشان)، گداهای سرچهارراه های شهر (که عمدتاً نان آور خانواده هایشان هستند) جوانان و کودکان معتاد و سرگردان در سطح شهر گرفته و مردم روستانشینی که دستشان حتی از چهارراه ها و دستفروشی هم کوتاه است و تنها چشم امیدشان به اندک پول یارانه است تا چهره و بافت بی روح، افسرده و قدیمی شهر، نبود درخت و فضای سبز و حتی نداشتن پارک مناسب که بر حجم مشکلات افزوده است.

من می‌خواهم در ابتدا از مسئله ریزگرد ها بنویسم که جان همه را به لب رسانده .

طی تابستان گذشته حجم و شدت و استمرار طوفان ریزگرد در سیستان عملاً زندگی را در منطقه فلج کرد. صدها هزار ایرانی ساکن منطقه سیستان (زابل) هم نیازها یشان به اولیات زندگی یعنی امکان تنفس، سقوط کرد. سقوط پس از بی بی آبی، بی کاری و فقر.

این شرایط بحرانی نه یک روزه و چند روزه و نه مقطعی و نه غیر قابل پیش بینی بلکه الگوی بادهای ۱۲۰ روزه که اکنون به بادهای ۱۸۰ روزه تبدیل شده اند! جزو ویژگی های منحصر به فرد این منطقه است.

شدت توفان ها به حدی است که خانه های روستاییان ساکن این منطقه را در زیر تپه های شن و ماسه بادی مدفون و عرصه را بر مردم آن تنگ کرده است.

غلظت ریزگردها در این منطقه گاهی به ۶۰ تا ۷۰ برابر حد مجاز هم می‌رسد.

مشکلات ریوی و بالاترین آمار سل در کشور مربوط به این منطقه است و دلیل بالا بودن این آمار چیزی نیست جز ریزگردهایی که اکثر روستاهای سیستان و شهروندان با آن مواجه هستند. به راستی که ریه های این مردم از

آهن نیست! مشکلات بینایی یکی دیگر از مواردی هست که باعث آسیب به چشم می شود از تبعات دیگر این ریزگردها ست.

فقر در سیستان به گونه ای است که تقریباً نیمی از مردم تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و همچنین بیش از ۹۰ درصد مردم زیر خط فقر قرار دارند.

با این وجود شاهد تبعیض در تخصیص بودجه برای مقابله با ریزگردها هستیم به طوریکه برای خوزستان بودجه صد میلیون دلاری برای ریزگردها اختصاص داده میشود اما سهم سیستان محروم هیچ!

مشکل کار کجاست؟ چرا محرومیت و مشکلات این شهر سالیان سال تداوم داشته و دارد؟ اصلاً امیدی به حل این مشکلات هست؟ اگر هست پس راهکار چیست؟

کدام بخش و نهادهای این شهر می توانند در جهت بهبود وضعیت تاثیر گزار باشند؟ مسئولین شهری کجایند؟ آیا این شهر، مسئول به معنای واقعی کلمه دارد؟! رسانه ها که باید محرومیت های این مردم را در سطح کشور مطرح کنند کجایند؟

علت سکوت نخبگان و تحصیل کردگان و دانشگاہیان این شهر چیست؟ مگر مردم منطقه این حجم از فقر و محرومیت را نمی بینند پس چرا اینقدر ساکت و بی خیال اند؟ البته شاید هم مردم از وضع فعلی شان راضی اند؟

قشر دانشجو که به فرموده ی امام خمینی موذن جامعه هستند کجای کارند؟ تحمل این حجم از بی مسوولیتی و بی تدبیری غیر ممکن است!! این فقر و بی عدالتی تا کی!!

ادامه دارد...

■ مذهبی

شعبان، ماه پیامبر اسلام

زهرا حسین زاده
مامایی | ترم ۴



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: شعبان ماه من است خدا پیامرزد کسی که مرا به ماه من اعانت کند.

شعبان ماه رسول اکرم است چنانکه ماه رجب ماه امیرمومنان و رمضان ماه خدا است پیامبر گرامی اسلام به این ماه اهتمام ویژه ای داشتند و شبهای آن را به راز و نیاز و روزهای آن را به روزه می گذراندند این ماه را باید مقدمه آماده شدن برای ورود به ماه مبارک رمضان دانست.

آنچه بر فضیلت این ماه افزوده است

دوم) استغفار فراوان برای هر روز، هفتاد مرتبه گفتن جمله استغفرالله و اسئله التوبه سفارش شده است سوم) صدقه دادن هر چند به نصف دانه خرما باشد. چهارم) صلوات فراوان بر محمد و آل او «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه» پنجم) مناجات شعبانیه مناجات بسیار معروفی است در کتاب مفاتیح الجنان چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب دعا و طلب آمرزش از را بیان می فرماید.

ششم) احیای نیمه شب نیمه شعبان و انجام دادن اعمالی همچون زیارت امام زمان علیه السلام زیارت

اول) روزه هر قدر که ممکن باشد پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: شعبان ماه من است خدا رحمت کند کسی را که مرا به روزه داری در این ماه جاری کند امیر مومنان نیز فرمود: هر کس روزه بدارد ماه شعبان را برای محبت پیامبر (ص) و تقرب به سوی خدا، خدا او را دوست دارد و او را به کرامت و بزرگواری خود در قیامت نزدیک گرداند و بهشت را بر او واجب کند.

*روزه سه روز آخر شعبان، امام صادق فرمود کسی که سه روز آخر شعبان را روزه گرفته و آن را به ماه رمضان وصل کند خداوند روزه دو ماه پی در پی برای او می نویسد**

امام حسین و دعا.

نیمه شعبان شب میلاد امام است که گیتی را از عدالت
پر کرده و زمین را پاک می نماید

چنانچه در روایت وارد شده است از شبهای است که
سفارش به زنده نگه داشتن آن شده است.

■ مذهبی

نوروز در اسلام

علی خواجه حیدری
پزشکی | ترم ۲



علامه مجلسی در کتاب زادالمعاد نقل کرده که
امام جعفر صادق در فضیلت نوروز به حق خانه
کعبه سخن سوگند یاد کرده و عید نوروز را تفسیر
و اهمیت آن را چنین بیان داشتند در عید نوروز
حق تعالی در روز الست از ارواح بندگان پیمان
گرفته است که او را به یگانگی پرستند و برای
او شریک قرار ندهند این روز اولین روز طلوع
آفتاب اولین روز وزیدن باد ها و رویش گیاهان
می باشد در این روز جبرئیل بر حضرت رسول
وحی الهی را آورد و بعثت از این روز آغاز شد

عید نوروز روز عید غدیر خم روز ولایت
امیرالمومنین علی علیه السلام به امر الهی می
باشد و در این روز پیامبر اسلام به سرکرده های
صحابه امر فرمود که بروند و به امیرالمومنین سلام
کنند و بگویند السلام علیک یا امیرالمومنین و نیز
به خلافت رسیدن امیرالمومنین علی به درخواست
مردان در این روز بوده است نوروز روز ظهور
حضرت مهدی موعود و روز رجعت امامان
به دنیا خواهد بود و روز انتظار فرج می باشد. آن
حضرت در بیان اعمال عید نوروز چنین
فرمودند: در عید نوروز وصل کنید و پاکیزه
ترین جامه های خود را بپوشید و به بهترین
موها خود را خوشبو نماید در این روز روزه
بگیرید و بعد از بجا آوردن نماز های پیشین و
پسین و نافله های آن چهار رکعت نماز بخوانید.



عمه بتول، که شاباش را ریخت روی عروس و داماد، گریه‌کنان گفت: «قربانشان برم! چی به هم می‌آن.» هیچ‌یک از بچه‌ها به عروس و داماد نگاه نکردند که آیا به هم می‌آیند یا نه؛ چون همه مشغول جمع کردن پول بودند. حمید، مثل ژان والژان، پایش را گذاشت روی یکی از پول‌ها تا نتوانم آن را بردارم. خم شدیم، کله‌هایمان خورد به همدیگر و برای اینکه شاخ درنیاوریم، زود تَف کردیم. هرچند حمید آن را برداشت، باز هم من بیشتر پول جمع کرده بودم؛ شانزده تومان و پنزار. با آن پول می‌شد یک ساندویچ کالباس با نوشابه، یک بستنی، یک لیوان تخمه و یک آدامس بخرم. حمید دوازده تومان جمع کرده بود. سعید بیست پنزار، و فرهاد پونزهار، فرهاد در یک اقدام خودشیرین‌کنی، پولش را برد داد به عروس و داماد. توی دم گفتم: «چی غلطا»، ولی محمد که از این حرکت خوش آمده بود، یک ده تومانی به او داد.

بلافاصله من و حمید هم پولمان را به محمد دادیم؛ اما چون خبری از پاداش نشد، در همان شلوغی، با التماس مجبورش کردیم پولمان را پس بدهد.



خداوند عهده دار کار حضرت یوسف شد.

پس قافله ای را نیازمند آب نمود تا او را از چاه بیرون آورد سپس عزیز مصر را نیازمند فرزند نمود تا او را به فرزندى بپذیرد. سپس پادشاه را محتاج تعبیر خواب کرد تا او را از زندان خارج کند سپس همه مصریان را نیازمند غذا نمود تا او عزیز مصر شود. اگر خدا عهده دار کارت شود همه عوامل خوشبختی را بدون اینکه احساس کنی برایت آماده میکند فقط با صداقت بگو کارم را به خدا می سپارم. خدایا فقط بودن تو ما را کفایت میکند و کفی بالله وکیلا پس ما را به حال خود وامگذار و در تک تک لحظه های زندگی همراهمان باش دستانمان را بگیر و در این هرج و مرج و بی نظمی روزگار ما را به حال خود رها مکن! بارالها مبادا به خاطر گناهایى که در طول روز مرتکب می شویم ما را از نعمت همراهی خود محروم سازی! پروردگارا یاریمان کن که به خاطر غفلت هایمان امام عصر خود را نیازاریم! مثل روایتی که مرحوم آیت الله مجتهدی (ره) فرمودند: یک روز در ایام تحصیل در نجف اشرف، پس از اقامه نماز پشت سر آیت الله مدنی، دیدم که ایشان شدیداً دارند گریه می کنند و شانه هایشان از شدت گریه تکان می خورد رفتم پیش آیت الله مدنی و گفتم: ببخشید، اتفاقی افتاده که این طور شما به گریه افتاده اید؟ ایشان فرمودند: یک لحظه، امام زمان را دیدم که به پشت سر من اشاره نموده و فرمودند: آقای مدنی! نگاه کن! شیعیان من بعد از نماز، سریع می روند دنبال کار خودشان و هیچکدام برای فرج من دعا نمی کنند، انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است! من از گلایه امام زمان (عج) به گریه افتادم... پیامبر اسلام فرمودند: محبوب ترین کارها نزد اتم انتظار فرج است. پس به راستی چرا برای فرج امام عصر حداقل کاری را که میتوانیم انجام دهیم آن هم بدون پرداخت هزینه ای و آن دعا برای فرج است، دریغ میکنیم؟؟ چرا با اینکه میدانیم فرج آقا باعث هدایت خودمان و گسترش عدل و داد و گلستان شدن جهان میشود قدمی برای فرج برنمیدادیم؟

آیا این چیزها را نمیدانیم یا خودمان رو به ناآگاهی زده ایم....
شعری از ابن یمین شاعر قرن ۸ که تقریباً شرح و وصف حال خودمان است:

آن کس که بداند و بداند که بداند	اسب خرد از گنبد گردون بجهاند
آن کس که بداند و نداند که بداند	آگاه نماید که بس خفته نماند
آن کس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش به منزل برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابدالدهر بماند

خداوندا بذر محبت اهل بیت را در دلمان بکار و یاریمان کن که برای شادی دل امام عصر خود هم که شده کم تر گناه کنیم!
همین...

یا علی



به نام خدا

درنهایت تشکیل خانواده.

امایک سری دل مشغولی ها وجود دارد که فراتر از این مسائل می‌رود مانند دغدغه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی دانشجویان و احساس مسئولیتی که نسبت به مردم شهر و کشورشان دارند و برنامه ریزی درستی که بتوانند بین وظایف شان به عنوان یک دانشجوی علوم پزشکی که در آینده نیز مسئولیت خطیری بردوش دارد و هم از علوم اجتماعی و بصیرت و بینش سیاسی که لازمه ی پیشرفت هرکشوری است، عقب نماند. همه ی این ها دغدغه هایی است که دانشجویان با آن ها رو به رو هستند. اما اگر بخواهیم یک مقایسه ای داشته باشیم متوجه میشویم که طی چند سال اخیر دغدغه های فردی بردل مشغولی های اجتماعی پیشی گرفته است. حال در خصوص اینکه دلیل این عدم توازن و فعالیت سیاسی اجتماعی کم دانشجویان چیست نمی توان خیلی راحت اظهار نظر کرد، اما چند احتمال وجود دارد:

۱. اینکه اهداف دشمن مبنی برپاشیدن بذر ناامیدی و ناکارآمد جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی محقق شده است

۲. دانشجویان عملا فعالیت دراین عرصه رابی فایده میدادند.

۳. تصور هزینه داشتن فعالیت سیاسی دردانشگاه برای دانشجویان.

بی شک دغدغه ودغدغه مندی جزء جدایی ناپذیرزندگی انسان هاست وهر مرحله از زندگی جدای از طرز تفکر افراد و تفاوت ها، دغدغه های خاص خود را دارد.

دوران دانشجویی هم از آنجایی که اغلب بادوره ی جوانی افراد همراه است، دل مشغولی های خاص تر و ویژه تری دارد.

دراین شماره ترجیح میدهم به صورت تیتروار و موردی به برخی از این دغدغه ها اشاره کنم و اگر فرصتی باشد در نوبت های بعدی به طور مفصل به بررسی هر کدام خواهم پرداخت.

مسائلی از قبیل بی هویتی و بازیچه بودن و سؤال های پاسخ داده نشده ی ذهن جوانان که به مرور زمان باعث ایجاد افسردگی و یاس و ناامیدی می‌شود و گاهی برای فراموشی این دغدغه ها و درپی یافتن آرامش به خوشی های زودگذر و تفریحات ناسالم روی می آورند، که باعث اتلاف وقت و انرژی می‌شود و آنها را به هر ناکجا آبادی سوق میدهد.

از جمله مشکلات دانشجویان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

مسائلی چون مشکلات اقتصادی، خانوادگی و دوری ازخانواده، قوانین گاهها سخت و غیر منطقی انتقالی و مهمانی دانشجویان و معضلات موجود درخوابگاه ها، بعضا دوری مسیرخوابگاه و اتلاف وقت بین کلاس ها و مشکلاتی آینده نگر تر از قبیل شغل، منبع درآمد و



در آتش می سوزانیم. زباله های خود را به امید اینکه تجزیه میشوند در طبیعت رها می کنیم اما نمی دانیم که چنین زباله هایی چند صد سال در آن ماندگار می شود و آسیب های جبران ناپذیری به طبیعت و حیات وحش موجود در آن می زند. این بود دلیلی که باعث شده است این روز را نحس بدانیم. اکنون بیایید با طبیعت مهربانتر باشیم و در روز طبیعت کمی بیشتر به طبیعت احترام بگذاریم.

اینک گوش می سپاریم به توصیفی زیبا از دکتر شریعتی در باب نوروز و طبیعت:

نوروز تجدید خاطره بزرگی است: خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت. هر سال آن فرزند فراموشکار که، سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته های پیچیده خود، مادر خویش را از یاد می برد، با یادآوری وسوسه آمیز نوروز به دامن وی باز می گردد

و با او، این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می گیرد. فرزند در دامن مادر، خود را باز می یابد و مادر، در کنار فرزند و چهره اش از شادی می شکند اشک شوق می بارد فریادهای شادی می کشد، جوان می شود، حیات دوباره می گیرد. با دیدار یوسفش بینا و بیدار می شود.

در تقویم ملی ما از سالیان دور تا کنون، سیزدهمین روز فروردین روز طبیعت نامیده شده است که ما آن را سیزده به در نیز می نامیم. اما بسیاری از مردم اطلاعی از تاریخچه این روز ندارند. حکایت این روز به زمانی باز می گردد که ایرانیان باستان پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد دوازده ماه سال بوده، در روز سیزدهم نوروز به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقیقت به این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می رساندند. در مورد نحسی این روز، تا کنون هیچ دانشمندی ذکر نکرده

که روز سیزدهم نوروز نحس است

بلکه قریب به اتفاق روز سیزده نوروز را بسیار مسعود و فرخنده دانسته اند. مثلاً در کتاب آثار الباقیه جدولی برای سعد و یا نحس بودن روزها آورده شده که در آن درباره سیزدهمین روز نوروز که تیر نام دارد کلمه سعد به معنی فرخنده و مبارک به کار رفته است و این روز به هیچ وجه نحس نیست. اما بعد از اسلام چون سیزدهم تمام ماه ها را نحس می دانستند به اشتباه سیزدهمین روز فروردین را نیز نحس شمرده اند. پس نتیجه می گیریم در فرهنگ متمدن ایرانی این روز نحس نیست. پس چرا در عنوان مطلب از نحس بودن این روز سخن به میان آمده است. اکنون می خواهیم از داستان تلخی بگوییم که آرامش طبیعت را به هم زده است. امروزه با توجه به تغییراتی که در فرهنگ ما ایجاد شده، طبیعت ما رو به نابودی است. با بلایی که در این روز به سر طبیعت می آوریم این روز به معنای واقعی نحس شده است. در سال های اخیر طبیعت در روز خود بیشتر از هر روز دیگر در سال در معرض آسیب قرار گرفته است و نسل آدمی که تکامل خود را در آغوش طبیعت گذرانده، سخت ترین جفا ها را نسبت به طبیعت روا داشته است.

به گفته خودمان به دل طبیعت می زنیم حقیقتاً هم اینگونه است، رفتار ما همچون چاقویی است که به دل طبیعت می زنیم. وقتی بدون هیچ ملاحظه ای آتش روشن می کنیم. به بهانه کباب، شاخه های درختان را